

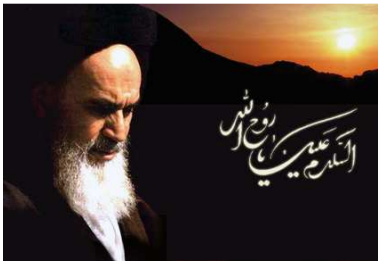
در این شماره می خوانید:

پیشگفتار سردبیر	◀
برگزاری کنفرانس سالگرد ارتحال امام	◀
سخنرانی رایزن فرهنگی ج.ا. ایران در آلمان در مراسم	◀
بزرگداشت ارتحال امام خمینی (قدس سره) در مرکز اسلامی	
هامبورگ	
«اسقف هوبر» خواستار گفتگوی عمیق تر با مسلمانان شد	◀
دیدار رایزن فرهنگی ایران در آلمان از کلاس زبان فارسی در شهر	◀
مانهایم	
برگزاری کنفرانس شکوهمند بزرگداشت غزالی در رایزنی فرهنگی	◀
نگرش فلسفی امام خمینی (ره) , دکتر همایون همتی	◀





پیشگفتار سردبیر



ماهنامه فرهنگی رایزنی فرهنگی
جمهوری اسلامی ایران در آلمان

مدیرمسئول و سردبیر:
دکتر همایون همتی

مدیر اجرایی:
سید روح اله حسنی

با همکاری هیات تحریریه رایزنی
فرهنگی

انتشار از طریق وب سایت رایزنی
فرهنگی جمهوری اسلامی ایران
در آلمان

Kulturabteilung
der Botschaft der Islamischen
Republik Iran Berlin
Drakestr 3, 12205 Berlin
www.irankultur.com
E-Mail info@irankultur.com

بار دیگر در آستانه رحلت اندوه زای مرشد و معمار انقلاب اسلامی قرار گرفته ایم. روح پر صلابت و پر خروش این عارف وارسته، اکنون میان ما نیست. آزاده مردی از تبار رسولان الهی که اینک از میان ما رخت بر بسته است و در نبود خویش عالمی را یتیم نموده است. چهره از خاک برگرفته است تا دیده بر روی افلاکیان بگشاید. مردی که تجسم رشادت و شجاعت، عزم استوار و قاطع و صلابت پولادین اولیاء خدا بود و یک جهان وقار و متانت، نورانیت و جذابیت معنوی در چهره اش موج می زد و نگاهش تیز و دل شکاف بود. گرمی خورشید را با خود داشت و همچون دیگر عارفان الهی جانی دریاوش، نگاهی آسمان بین و ژرف کاوداشت و دریغا که دیگر در نیست.

میان ما چو شمعی نور می داد کجا شد ای عجب بی ما کجا شد

اما هر چند که به ظاهر میان ما نیست ولی اما فروغ اندیشه های تابناکش کران تا کران پهنه گیتی را در نور دیده است و الهام بخش نسلهایی است که می آیند و می روند تا از او درس غیرتمندی و آزادگی بیاموزند. امام خمینی تنها یک فقیه مسئله دان نبود. نیز تنها یک فیلسوف برهان طلب و استدلال پیشه نبود، عارفی بود سفر کرده، عاشقی بود واصل، دلداده ای بود که در طلب رضا ی دوست به عالم پشت پا زده بود. اما چون صوفیان و قلندران جاهل یا زاهدان ریاکار، مسئولیت خویش در مقابل جامعه و مردم را از یاد نبرده بود و از آن دست عارفانی نبود که به گوشه غاری بخرزند و در پی کسب آرامش خویش باشند. عرفان او پشتوانه مبارزات خستگی ناپذیرش بود و همین روح آبدیده و آزموده که ترس در ساحت او راهی نداشت اخگری بر خرمن ستمکاران و جبّاران روزگار بود که هستی شان را به آتش می کشید. در دفتر هستی رازها خواند بود و زبان رازمند و رازدارش حتی اندکی از آن بسیارها باز نمی گفت. اما کافی بود تا مستعد باشی که حتی از نگاه او و سکوت او چیز بیاموزی. جهان امروز ما چه نیازمند چنین روحهای بزرگی است! و چه اندک یاب و کم شمارند چنین "روحهای از قفس رسته" ای که به تعبیر مولانای بزرگ شایستگی رهبری و پیشوایی را دارند:

روحهایی کز قفس ها رسته اند انبیاء و رهبر شایسته اند

بر جان گرامی آن بزرگ درودها می فرستیم، سلام و تحیات خداوند و رسولش را نثار آن آزاد مرد حق پرست می کنیم و با اقتدا به راه و پیام او خود را تسلّی می دهیم.



آن با فلاسفه ی مسیحی» به سخنرانی پرداخت. دکتر همتی اظهار داشت: «در سالگرد رحلت مردی بزرگ قرار داریم که هم علیه استبداد داخلی و هم در مقابل استعمار خارجی ایستاد. مردی که سخن گفتن درباره ی ابعاد شخصیتی اش کار آسانی نیست».

رایزن فرهنگی کشورمان در آلمان افزود: «ابعاد آزادی خواهانه و عدالت جویانه ی امام خمینی موجب شده تا از ابعاد شخصیت علمی ایشان غفلت شود و این حتی در مورد دوستان نیز نوعاً صادق است. امام در حالیکه احیاء کننده ی تفکر عدالت اجتماعی بود، عالمی جامع و نیز عارفی بزرگ بود. من در این جلسه بنا دارم تا در حضور نخبگان و اساتید، درباره ی جهان بینی فلسفی امام خمینی و نوع نگرش فلسفی ایشان صحبت کنم و بعضی مقایسه ها را نیز با فلاسفه ی مسیحی قرون گذشته و حال انجام دهم. لذا شاید بحث محتوای علمی سنگینی داشته باشد، اما چون مخاطبان و حضار مجلس از نخبگان و تحصیلکردگان عالی اند، امیدوارم قابل استفاده باشد».

امام فقیه، متکلم، مفسر قرآن، ادیب و شاعری توانا بود و اینها همه از آثارشان پیدا و قابل اثبات است. ایشان از سرآمدان علوم رجال، حدیث، درایه، فقه و اصول بودند و به لحاظ پختگی فلسفی و بهره وری از قواعد فلسفی در استنباطات اصولی خویش، از نوادر علم اصول محسوب می شدند. ایشان در فلسفه نیز تنها معلم فلسفه به حساب نمی آمدند، بلکه در آن صاحب نظر و دارای سبک بودند؛ تعلیقه ی ایشان بر «اسفار» ملاصدرا در این مقوله برای اهل فن بسیار ارزشمند است. فلسفه ی مورد قبول امام راحل «حکمت متعالیه» بود. در فلسفه ی اسلامی بخصوص در سنت فلسفی کشور ما ایران سه نظام فلسفی وجود دارد:

۱- نظام فلسفی «حکمت مشاء» ابن سینا، که از ارسطو آغاز شده، به کندی، فارابی و ابن سینا و از وی به ابن رشد می رسد.

برگزاری کنفرانس سالگرد ارتحال امام خمینی (ره)

روز جمعه دهم خرداد ۸۷ رایزنی فرهنگی کشورمان در آلمان کنفرانس سالگرد ارتحال ملکوتی امام خمینی (ره) را برگزار کرد.



در این همایش که فرهیختگان و علاقمندان ایرانی، آلمانی و نیز از سایر ملیت ها حضور داشتند، ابتدا آیاتی از کلام الله مجید توسط استاد صادقی قرائت شد و پس از آن دکتر همایون همتی رایزن فرهنگی کشورمان درباره ی «نگرش فلسفی امام خمینی و مقایسه ی



۲- نظام فلسفی حکمت اشراق. در قرن هفتم هجری، شیخ شهاب الدین سهروردی، اهل سهرورد زنجان این نظام را پایه گذاری کرد و طی آن کوشید تا فلسفه ی ایران باستان را احیاء نماید. وی با نگرشی عارفانه به بررسی قرآن و احادیث نبوی (ص) پرداخته و فلسفه ای عارف مشربانه به وجود آورده است.

۳- نظام فلسفی «حکمت متعالیه». این سیستم فلسفی تلفیقی از فلسفه ی استدلالی ابن سینا و مشی عرفانی شیخ اشراق شهاب الدین سهروردی است. در عین حال آراء و عقاید اشاعره و معتزله را هم مورد بررسی، مذاقه و استفاده قرار می دهد و از قرآن و احادیث پیامبر (ص) و ائمه (ع) و یافته های عارفان مسلمان و پیشین نیز بهره می گیرد.

نگرش فلسفی امام در واقع اینگونه بود که ایشان اصول «حکمت متعالیه» را پذیرفته بودند، اما در آن دست به نوآوری نیز زدند. اگر بخواهیم معادلی در مسیحیت برای بیان ملاصدرا و محتوای «حکمت متعالیه» بیابیم، باید از «سنت توماس آکویناس» یاد کنیم، که او نیز خود را وامدار ابن سینا و ابن رشد می داند و بویژه از ابن رشد تحت عنوان «المفسر» و با احترام یاد می کند، زیرا تفسیر و شرح او بر «مابعد الطبیعه ی ارسطو» در شکل گیری افکار و مشی فلسفی «سنت توماس آکویناس» تأثیر بسزایی داشته است. «آکویناس» بیش از ۶۰ کتاب مثل «مجموعه ی الهیات» و «مجموعه علیه گمراهان» نگاشته و به اعتراف خویش هرچه دارد از ابن سینا و ابن رشد دارد. بحث های وی درباره ی «وجود و ماهیت» به نگرش صدرا نزدیک است، هرچند فلسفه ی صدرا با عرفان ابن عربی و سایر عارفان مسلمان توأم شده و آن را از فلسفه ی ابن سینا و سهروردی متمایز ساخته است.

حکمت متعالیه چهار پنج قرن است که در حوزه های علوم دینی شیعی در ایران و سایر کشورهای اسلامی نظام فلسفی غالب و متداول است.

امام خمینی (ره) در کتاب «تعلیقه بر اسفار» اختلاف نظرهایش را با افکار صدرا مطرح می نماید و برخی از دیدگاهها و نظرات او را به نقد می کشد.

دکتر همتی در بخش دیگری از سخنان خویش اظهار داشت:

«فلسفه ی اسلامی در ایران از عصر صفویه به بعد تحول یافت، برخلاف کشورهای عربی و اسلامی که در آنها باب فلسفه ی اسلامی پس از ابن سینا و ابن رشد بسته شد، اما در حوزه های شیعی اشخاصی نظیر خواجه نصیرالدین طوسی، سید حیدر آملی، خاندان ابن ترکه، صدرالدین دشتکی، غیاث الدین دشتکی، علامه قطب رازی، قطب الدین شیرازی و شیخ اشراق ظهور کردند.

فلسفه در مسیحیت کاتولیک به «توماس آکویناس» و در مذهب ارتدکس به «الهیات عرفانی» (Mystical Theology) ختم می شود که نمونه ی آن آثار کسانی مثل «ولادیمیر لاسکی» است. در مسیحیت پروتستان نیز اشخاصی نظیر «کارل بارت»، که معتقد است باید متون مسیحی را از افکار فلسفی یونان پاکسازی کرد، برای رسیدن به کنه و عمق کتاب مقدس با استفاده از «روش هرمنوتیکی» تلاش کرده اند، راهی که مورد قبول تئولوگ معروف معاصر آلمان، پروفیسور هانس کونگ کاتولیک هم هست.

در عین حال در حوزه تفکر فلسفی شیعی، فلسفه ی صدرا حتی توسط دامادش میرزا عبدالرزاق لاهیجی نیز مورد نقد قرار گرفت و بعدها نیز توسط متفکران دیگر نظیر علامه ی بزرگوار طباطبایی و امام خمینی تکمیل شد و این امر رشد و بالندگی فلسفه را در قرون معاصر در حوزه های شیعی نشان می دهد».



سخنرانی رایزن فرهنگی ج. ا. ایران در آلمان در مراسم بزرگداشت ارتحال امام خمینی (قدس سره) در مرکز اسلامی هامبورگ

در بزرگداشت نوزدهمین سالگرد عروج ملکوتی خمینی کبیر که با یاد حادثه خونین و پر رمز و راز پانزدهم خرداد عجین شده بود، سمیناری با محوریت موضوعی «بررسی اندیشه های علمی و عرفانی امام خمینی (ره)» در تاریخ ۱۶ خرداد در مرکز اسلامی هامبورگ برگزار گردید.

در این مراسم با شکوه که با حضور عده کثیری از مسلمانان و اندیشمندان شیفته امام راحل (ره) از ملتهای مختلف فارس، ترک، افغان، عرب و آلمانی برگزار شد، سخنرانان به بررسی ابعاد شخصیتی و اندیشه های علمی امام خمینی (ره) پرداخته و سخنانی را در این زمینه ایراد نمودند که همزمان به دو زبان عربی و ترکی ترجمه می گردید.

در این مراسم ابتدا قسمتهای از سخنرانی پروفسور عاصف حسین نویسنده و استاد تمدن اسلامی دانشگاه لایپسستر انگلستان برای حضار قرائت گردید.

در بخشی از سخنان وی که به این سمینار ارائه داده بود چنین آمده است: در طول تاریخ و مخصوصاً در بین اندیشمندان قرن بیستم دو نگاه افراطی وجود داشته است. نگاه اول نگاهی سنتی است که با همهء مظاهر جدید و مدرنیسم مخالف است و کاملاً سنت گرا می باشند و نگاه دوم نگاهی است که شیفتهء و مفتون مدرنیسم است. رویکرد و نگاه امام خمینی (ره) نه رویکرد ستیزه جویانه با مدرنیسم و نگاه سنتی محض است و نه رویکردی

دکتر همتی سپس با بیان چگونگی تکامل اندیشه، تفکر و فلسفه در شرق و غرب و برشمردن مثال های عینی و اشاراتی به اصول حکمت متعالیه و طرح بعضی از آرای «هیدگر» و معرفی عمق اندیشه ی فلسفی حضرت امام (ره) در این ارتباط، خواستار توجه بیشتر حوزه های دانشگاهی، فکری و فلسفی غرب به مبانی فلسفه ی معاصر اسلامی، بویژه «حکمت متعالیه» شد و با برشمردن آثار متفکران قدیم و جدید غربی که پی در پی در ایران به چاپ می رسند و فضای باز و بالنده ی فکری موجود در ایران، خواستار ایجاد تحول اساسی در این زمینه در دانشگاه های غرب شد، تا رخوت موجود از میان برود و دانش و اطلاعات پژوهشگران و اندیشمندان در این عرصه به روز شود.

پس از سخنرانی دکتر همتی، «کشیش بتمبه» (Pastor Botembe) رهبر کلیسای آفریقایی همبستگی مذاهب مسیحی برلین، سخنان کوتاهی را ایراد کرد.

«کشیش بتمبه» با ستودن شخصیت سترگ امام خمینی اظهار داشت که ایشان صرفاً متعلق به ایران یا حتی مسلمانان نیست، بلکه به جهان بشریت تعلق دارد.

«بتمبه» با تأکید بر ابعاد عدالت طلبانه و ظلم ستیزانه ی شخصیت امام خمینی، ایشان را شخصیت بی نظیری که باید الگوی آزادی خواهان جهان قرار گیرد توصیف کرد.

پس از سخنرانی کشیش بتمبه و پرسش و پاسخ میان شرکت کنندگان در کنفرانس با دکتر همتی، از حضار با غذای گرم ایرانی پذیرایی بعمل آمد و کنفرانس خاتمه یافت.

متن کامل و مشروح سخنان دکتر همتی به محض آماده شدن روی همین بخش سایت درج خواهد شد.



این عرفان شاداب، حماسی و فعال نه ما را به رهبانیت، انزوا و گوشه نشینی و مسئولیت ناپذیری می کشاند و از تعبد و دین داری دور می کند. و گرنه در شکاف غاری و در دل کوهی پناه بردن و ترک خلق خدا گفتن این عرفان خیلی ساده است. عرفان اسلامی سرشار از نشاط و حماسه و نورانیت و قرب حق است و چنان شجاعتی به عارف می دهد که « مرگ » که برای آنان چیزی جز وصال حق نیست و لذا هرگز هیچ هراسی از مرگ ندارند و این چنین عارفانی هستند که مانند پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین اسوه و الگو برای ما می باشند.

ایشان همچنین با تشریح پاره ای نظریات عارفان بزرگ اسلامی همچون ابن حمزه فناری، ابن عربی و مولانا جلال الدین رومی به بررسی نظریه « فناء الله » و مراتب آن پرداخت و نتیجه گرفت: « عارفانی همچون امام خمینی از سطح مفهوم گذشته و به حقیقت این معانی رسیده بودند. وگرنه صرف انباشت مفاهیم نمی تواند منشأ آثار عینی قرار گیرد.»

گفتنی است مشروح سخنان پروفیسور همتی، در آینده نزدیک در این پایگاه اینترنتی منتشر خواهد شد.

آقای دکتر سید صادق طباطبایی محقق و از اساتید دانشگاه از دیگر سخنرانان این سمینار بود.

وی در بخشی از سخنان خویش با بیان خاطراتی از زندگی امام خمینی (ره) به تذکرات امام به زوجهای جوان اشاره کرد و گفت: امام خمینی (ره) همواره به زوجهای جوان توصیه های را می نمودند که از جمله می فرمودند: بدانید که شما از خودتان چیزی ندارید و هر چه دارید از نعمات خداوند است و بدانید که خدا جز زیبایی و کمال مطلق نیست بنابراین سعی کنید زندگی را برای خودتان شیرین و زیبا کنید و تلاش کنید تا با یکدیگر خداگونه تر

که شیفته و واله مدرنیسم است بلکه امام خمینی (ره) در یک رویکرد انتقادی نسبت به سنت و مدرنیسم با تامل دقیق در هویت اسلامی و با شناخت عمیق از اسلام، ارتباطی عقلانی و منطقی بین سنت و مدرنیسم برقرار نموده و با اخذ عناصر معقول و منطقی از سنت و طرد عناصر غیر معقول آنها بر اساس اندیشه اصیل اسلامی، موازنه ای معتدل بین سنت و مدرنیسم بوجود آورده است.

دومین سخنران این سمینار پروفیسور همایون همتی نویسنده و پژوهشگر ادیان و از اساتید دانشگاه و رایزن فرهنگی ج.ا. ایران در آلمان بود.

پروفیسور همتی با اشاره به برخی از ویژگیهای شخصیتی و نگرش فلسفی امام خمینی (ره) ، از ایشان به عنوان شخصیتی قالب ناپذیر یاد کرد و افزود: معمولاً انسانهای بزرگ و شخصیت های جامع مانند امام خمینی (ره) را شخصیت های قالب ناپذیر بشمار می آورند. یعنی نمی توان آنها را در یک «قالب» و ساخت خاص محدود بنا و ترسیم نمود.

ایشان در ادامه افزودند: وقتی به ابعاد علمی و وجودی امام توجه می کنیم، می بینیم که ایشان نه تنها یک فقیه و مجتهد عالیقدر بلکه یک فیلسوف و عارف وارسته، متخصص در عرفان نظری و ره پیموده در عرفان عملی، سالکی شیفته قرب حق و واصل به آستان حضرت دوست و بعلاوه اینها ادیب و شاعری است که اشعار زیبا و لطیف بسیاری سروده اند.

رایزن فرهنگی کشورمان در بخش دیگری از سخنانش با تشریح حالات عرفانی و معنوی امام خمینی (ره) اظهار داشت: بی تردید با وجود آثار و نوشته های عرفانی که از امام بر جای مانده و نیز حالات معنوی که از ایشان نقل شده است و با توجه به شاگردان بزرگی که ایشان تربیت کرده است، وی عارفی بوده است در اوج مراتب عرفانی.



«هوبر» روز سه شنبه ۲۴ ژوئن ۲۰۰۸ در جریان ضیافتی در کلیسای انجیلی در «هانوفر» گفت: «آنچه ما در این سرزمین بدان نیازمندیم، دیالوگی واقعی، مستمر و مبتنی بر اصول با اسلام است و نیازی نیست که مسلمانان را ابتدا به ساکن از ارزش هایمان و دنیای قانون اساسی مان استخراج کنیم. بسیار بیش از این، ما باید تلاش کنیم تا آنان را به جمع خود، برای پاسخگویی مشترک برای آزادی مذهب و بردباری داخل نماییم».

رییس شورای پروتستان های آلمان از بنای مساجد دفاع کرد. وی گفت: «من ترجیح می دهم که مسلمانان خود را در مساجدشان به حرکت وادارند، تا در پستوها». وی افزود: «کافی نیست تا در این مباحثه به کاستی های آزادی مذهب در عربستان سعودی و یا ترکیه اشاره کنیم». «هوبر» ادامه داد: «ما نمی توانیم دریافت خود را از آزادی به این امر منوط نماییم، که آیا این آزادی در کشورهای دیگر داده می شود یا خیر»؟

رییس «شورای انجیلی آلمان» در گذشته مکررا لزوم آزادی مذهبی در میان مسلمانان را یادآور شده و به همین جهت از سوی نمایندگان مسلمانان مورد انتقاد واقع گردیده بود.

رییس شورای پروتستان انتقادات تند و تیزش را متوجه انگیزه ی اتحادیه ی «دیگنیتاته» (Dignitate) در هانوفر کرد، که در تلاشند تا خودکشی را در آلمان قانونا میسر سازند، وی گفت: «هر کس که انسانی را برای خودکشی یاری نماید، یا او را به لحاظ قصور در خدمات رسانی به مرگ بکشاند و یا اینکه برای کشتن وی اعلام آمادگی نماید، هیچ سهمی را در فرهنگ مراقبت ایفاء نمی نماید، بلکه عملش در خدمت به فرهنگ نابودسازی زندگی انسان است».

«هوبر» گفت: «بر اساس اعلام شورای اخلاق ملی، چون موضوع بر سر یاری به خودکشی یا کشتن انسان بر اساس خواست خویش است، مفهوم «کمک فعال به مرگ» (Aktive

شودید و به صفات الهی نزدیکتر شوید و خود را متخلق به صفات خداوندی نمایید. زندگی مشترک را یک شرکت ندانید بلکه یک وحدت و تشکیل واحد خداگونه بدانید.

وی در بخش دیگری از سخنانش با برشمردن ویژگیهای شخصیتی و فکری امام خمینی (ره) به تاثیر اندیشه های ایشان در مغرب زمین و گرایش نسل جوان به اندیشه های امام اشاره کرد و افزود:

آن موضوعی که نسل جوان خارج از کشور را مجذوب امام کرد اندیشه های امام بود. در اندیشه های امام سه عنصر زیبایی، آزادی و نشاط وجود دارد و همین سه عنصر باعث شد که جوانی که با مکاتب مختلف آشنایی دارد به مکتب فکری امام بپیوندد. اندیشه امام چنین بود که می گفت در این جهان از مجموعه طبیعت و نعمات الهی بهره برداری کنید و از زیباییهای طبیعت استفاده نمایید و در جهت استقرار عدل تلاش کنید و اگر توانستید چنین زندگی را در این دنیا فراهم کنید آخرت خوبی هم خواهید داشت.

«اسقف هوبر» خواستار گفتگوی عمیق تر با مسلمانان شد



اسقف ولفگانگ هوبر» (Bischof Wolfgang Huber) رییس «شورای کلیسای انجیلی آلمان» (Evangelische Kirche in Deutschland)

خواستار گفتگوهای عمیق تر با مسلمانان شد.



خانم زهرا ضعیف تن که خود را معلم افتخاری زبان فارسی در شهر مانهایم معرفی می کند، چنین ادامه می دهد: «بخاطر دوری از وطن و شرایط خاص مهاجران و اوضاع فرهنگی کشور آلمان، فرزندانمان نه تنها از فراگیری زبان فارسی بلکه از آشنایی با فرهنگ غنی ایرانیان بازمانده اند .



از طریق اولیای دانش آموزان و با کمک برخی از اولیاء مکانی که در حال حاضر در آن هستیم متعلق به شهرداری مانهایم هست که کلاس را بطور هفته ای ۳ ساعت در روز های شنبه اجاره کرده ایم که هزینه های آن را اولیای دانش آموزان پرداخت می کنند. بخاطر شرایط اقتصادی نامناسب بعضی از

والدین که مثلاً پدر کار می کند و دارای ۳ یا ۴ فرزند است، قادر به پرداخت شهریه برای همه فرزندانمان نیستند و البته من هم بطور افتخاری تدریس می کنم و حق التدریس هم از این بابت دریافت نمی کنم. من در ایران نیز معلم بچه ها بودم و بچه ها و شغل تدریس را دوست دارم.

قبلاً در موسسه «فولکس هوخ شوله» که مکانی آموزشی است و آن هم متعلق به شهرداری شهر مانهایم؛ کلاسی را اجاره کردم و تدریس قرآن می کردم که علی رغم استقبال دانش آموزان، این کلاس به خاطر شرایط خاص مسلمانان بطور ناگهانی به دستور شهردار تعطیل شد .

(Sterbehilfe) این امر را بی خطر می سازد. به هر حال باید زمینه های این بحث مورد توجه قرار گیرد. بسیاری از انسان ها شاید نگران این باشند که در راه مرگ، بدون داشتن همراه و مراقب و بی یار و یاور، به دستگاه پزشکی سپرده شوند. بدین لحاظ باید همراهی انسان های در حال مرگ، در بیمارستان و نیز به هنگام استفاده از داروهای آرام بخش کاهش دهنده ی درد کماکان توسعه یابند».

اتحادیه ی «دیگنیتاته» در سال ۲۰۰۵ بعنوان شعبه ی سازمان سوییسی کمک به مرگ «دیگنیتاس» (Dignitas) در هانوفر تأسیس شد. این اتحادیه اعلام کرده که فرآیند قانونی یاری به خودکشی را دنبال خواهد کرد، تا کمک به مرگ را در آلمان، توسط تمام مراجع ذیربط میسر نماید.

دیدار رایزن فرهنگی ایران در آلمان از کلاس زبان فارسی در شهر مانهایم

روز شنبه هیجدهم خرداد رایزن فرهنگی کشورمان در آلمان که به منظور شرکت در کنفرانس «میراث معنوی اسلام - علوم روز قرآنی» به فرانکفورت سفر کرده بودند، با فارسی آموزان شهر مانهایم که در ۶۵۰ کیلومتری جنوب پایتخت آلمان - برلین واقع است، دیداری صمیمانه داشتند.

معلم زبان فارسی می گوید: «این نخستین بار است که یک رایزن فرهنگی از ما دیدار می کند و به همین خاطر خیلی خوشحالیم و خدا را شکر می گوئیم».



این دیدار که بدور از هر گونه تشریفات اداری برگزار شد، رایزن فرهنگی کشورمان در سخنانی بسیار ساده و قابل فهم از زبان فارسی و فرهنگ غنی ایران اسلامی برای فراگیری زبان فارسی بیان داشتند. این جلسه چنان صمیمانه برگزار شد که دانش آموزان بین سنین ۷ الی ۱۴ سال یکی یکی خودشان را به پروفیسور همتی معرفی می کردند و اصرار داشتند که با ایشان عکس های یادگاری داشته باشند .

پروفیسور همتی هم به رسم همدلی با دانش آموزان هدایایی را تقدیم دانش آموزان کردند. گر چه فرصت کوتاه بود و دل کندن از فراگیران زبان و ادب فارسی سخت می نمود، اما بچه ها در یک حرکت غیر قابل انتظار از پروفیسور همتی قول دیداری دوباره در شهر مانهایم گرفتند تا برایشان از فرهنگ و ادبیات زبان فارسی و ایران سخن بگویند.

شایان ذکر است که رایزن فرهنگی تاکنون از مدرّسان زبان فارسی به خانواده های ایرانی مقیم در سطوح کودکان و بزرگسالان در چند شهر دیگر آلمان نیز حمایت های مادی و معنوی نموده است و این امر را همواره کاری مقدس و بخشی از وظایف حتمی و قطعی خود می داند .

توکلیمان به خدای متعال است و البته همسر و پسرانم مرا در این نوع کارهای فرهنگی یاری می رسانند. جامعه افغانی ها و ایرانی ها که بیشترین جمعیت فارسی زبانان این شهر را تشکیل می دهند، خیلی در جستجوی برگزاری جلسات مذهبی و دینی هستند .



سالهاست که از مراسم های نیمه شعبان، شهادت حضرت زهرا (س)، عید غدیر، میلاد حضرت زهرا (س)، شهادت امام علی (ع) در ماه رمضان، تاسوعا و عاشورای حسینی بی بهره ایم و بعد مسافت و گرانی هزینه های ایاب و ذهاب به شهرهای شمالی مثل هامبورگ و یا برلین توفیق شرکت در جلسات مذهبی را از ما سلب کرده است.»

پروفیسور همایون همتی، رایزن فرهنگی کشورمان از همت والا و درخور ستایش خانم زهرا ضعیف تن، معلم افتخاری زبان فارسی قدرانی کردند و این همه فعالیت های دلسوزانه فرهنگی را مانند عبادت به درگاه باریتعالی برشمردند و فرمودند: « ابتدا در جهت کمک به شما و فعالیت های ستودنی شما، تا آنجا که ممکن است از هر گونه کمک به شما دریغ نخواهم کرد. اصلاً احساس تنهایی نکنید، ما بعد از خدای متعالی پشتیبان شما هستیم و زحمات شما را ارج می نهیم. اقلام فرهنگی که حدس می زدیم مورد استفاده شما قرار گیرد، تقدیمتان می کنیم و در آینده نیز از کتابهای آموزشی و همینطور آموزش قرآن کریم برایتان ارسال خواهیم کرد.»



بواسطه ی هوش سرشارش در فراگیری دانش، در مدت کوتاهی به یکی از سرآمدان علم و اندیشه در دوران خود بدل شد و آوازه ی شهرتش در دور و نزدیک منتشر شد.

از جمله خاورشناسان و دانشمندانی که در مورد تالیفات غزالی به پژوهش پرداخته اند می توان از: «مک دونالد»، «ایگناس گلدسیهر»، «لویی ماسینیون»، «مونتگمری وات»، «آربری»، «نیکلسون»، «ناکامورا»، «تاکیشتا»، «مارگارت اسمیت» و «عبدالرحمن بدوی» نام برد.

دکتر همایون همتی رایزن فرهنگی کشورمان در آلمان سخنران کنفرانس بزرگداشت غزالی بود. ایشان با قدردانی از اقدام ارزنده ی «یونسکو» در نامگذاری سال جاری بنام غزالی، خلاصه ای از شرح حال این عارف سرشناس را برای شرکت کنندگان در همایش برشمرد. ایشان با شرح حال و زندگانی غزالی و بیان معلمان، اساتید و مشایخ وی در حدیث و عرفان، آثار و تالیفات این اندیشمند را در علوم اسلامی معرفی کرد.

دکتر همتی با بیان دوره ی تحول معنوی و شروع ریاضت و سیر و سلوک توسط غزالی و نقد شدید فلسفه در این دوره از زندگانی غزالی از سوی وی، شرح مبسوطی را در این زمینه بیان داشت.

رایزن فرهنگی کشورمان اظهار داشت: «از غزالی کتب و تالیفات فراوانی بر جای مانده که مشهورترین آنها «احیاء علوم الدین» در علم اخلاق و نیز «کیمیای سعادت» است و کارشناسان انتساب دست کم هفتاد اثر را به وی قطعی می دانند و برخی نیز این رقم را تا ۲۰۰ اثر اعلام کرده اند».

برگزاری کنفرانس شکوهمند بزرگداشت غزالی در رایزنی فرهنگی

رایزنی فرهنگی کشورمان در برلین روز جمعه ۳۱ خرداد ماه ۱۳۸۷ کنفرانسی را جهت معرفی افکار و آراء و نیز بزرگداشت فیلسوف، فقیه و متکلم بزرگ ایرانی «ابوحامد محمد غزالی» برگزار کرد.

سال جاری میلادی از سوی «یونسکو» (ارگان علمی، فرهنگی و هنری سازمان ملل متحد) به نام عارف و عالم بزرگ ایرانی «غزالی» نامگذاری شده و همین یکی از مناسبت هایی بود که رایزنی فرهنگی ایران در آلمان را بر آن داشت، تا کنفرانسی



را جهت معرفی این چهره ی سرشناس عرصه ی اندیشه برای علاقمندان برگزار نماید.

«ابوحامد محمد بن محمد» معروف به «حجه الاسلام غزالی» و نیز «امام محمد غزالی» فیلسوف، فقیه، متکلم و عارف نامدار ایرانی در سال ۴۵۰ هجری قمری در طوس از توابع خراسان به دنیا آمد و در شهر خویش و بعد نیشابور و گرگان علوم دینی را آموخت و



نگرش فلسفی امام خمینی (ره)

دکتر همایون همتی

در سالگرد رحلت مردی بزرگ قرار گرفته ایم که هم علیه استبداد داخلی و هم علیه استعمار خارجی مبارزه کرد. سخن گفتن از ابعاد متفاوت شخصیت مردی همچون امام خمینی کار آسانی نیست و فرصت ما هم اندک است و نمی توانیم به همه مباحث بپردازیم. لذا من نکات مهمتر را در باره "نگرش فلسفی امام خمینی (ره)" در این جلسه مطرح می کنم و بقیه مباحث را به جلسات بعدی موکول می کنم که انشاء الله توفیق داشته باشم در آن زمینه صحبت کنم.

معمولا جنبه های آزدیخواهانه و عدالت طلبانه شخصیت امام خمینی موجب شده که از ابعاد شخصیت علمی ایشان غفلت شود. در حالیکه ما امام خمینی را نه تنها یک رهبر سیاسی بلکه یک احیاگر تفکر دینی، یک مصلح اجتماعی (Socio - religions Reformer) و یک عالم جامع و عارفی بزرگ می دانیم. لذا من در این جلسه سعی می کنم در حضور نخبگان و تحصیلکردگانی که تشریف آورده اند در باره "جهان بینی فلسفی" و نوع "نگرش فلسفی امام خمینی" صحبت کرده و توضیحاتی بدهم. البته هر سال در این ایام من بحث متفاوتی را مطرح می کنم و همچنین در "ایام دهه فجر" و سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی هم از دستاوردهای انقلاب می کنم. لذا چون در آن جلسات و برنامه ها ابعاد دیگر تفکر و شخصیت امام و انقلاب مورد بحث قرار می گیرد امروز در باره فلسفه امام خمینی و وجوه شباهتی که با فلسفه در غرب بخصوص در مسیحیت کاتولیک و نیز با تفکر پروتستان دارد نکاتی را به اختصار خدمت شما عزیزان عرض می کنم.

دکتر همتی به نقل از برخی محققان معاصر، غزالی را به واسطه ی تفکر نقادانه اش پیشگام «ایمانوئل کانت» و به لحاظ شکاکیتش وی را قابل مقایسه با «رنه دکارت» و به جهت اعترافاتش وی را قابل قیاس با «روسو» و «آگوستین» و سرانجام به لحاظ نفی «قانون علیت» وی را قابل مقایسه با «دیوید هیوم» برشمرد و آراء و افکار غزالی در هر یک از این زمینه ها را مطرح ساخت و با شرح و بسط فنی و دقیق مورد بررسی و نقد قرار داد.

رایزن فرهنگی کشورمان غزالی را بواسطه ی روحیه و بُعد احیاگریش که موجب خلق نوعی کلام، اخلاق، هرمنوتیک و تأویل جدید شد مورد ستایش قرار داد و در عین حال برخی از آراء فلسفی وی را که عمدتا بواسطه ی خودآموزی فلسفه پدید آمده و بیشتر حاصل درک ناصحیح از آراء فلاسفه بوده مورد تحلیل و نقادی دقیق قرار داد، که مورد استقبال و تحسین شرکت کنندگان قرار گرفت.

در این کنفرانس، برای نخستین بار سخنان رایزن فرهنگی کشورمان از طریق «گوشی» (هدفون) هایی که در اختیار حضار قرار گرفت، همزمان به آلمانی ترجمه شد تا شرکت کنندگان آلمانی زبان کنفرانس هم بتوانند بطور همزمان از سخنرانی بهره مند شوند.

در پایان سخنرانی آقای دکتر همتی، پرسش و پاسخ بعمل آمد و رایزن فرهنگی کشورمان به پرسش های حضار پاسخ گفت، که خود در واقع بخشی مستقل و آموزشی بشمار می رفت و بسیار آگاهی بخش بود، بطوریکه بعضی از شرکت کنندگان تقاضای داشتن نوار سخنرانی را داشتند.

در خاتمه ی مراسم نیز با شام گرم ایرانی از حضار پذیرایی بعمل آمد. متن کامل و مشروح این سخنرانی در حال تدوین و آماده سازی است و به زودی روی سایت قرار خواهد گرفت.



فلسفه ابن سینا است که در واقع همان فلسفه یونانی ارسطو است که از طریق کندی و فارابی به دست ابن سینا می رسد و بعدها توسط ابن رشد به اوج می رسد یا بنا به نظر بعضی محققان خاتمه پیدا می کند. البته خود ابن سینا نیز با نبوغ فلسفی ویژه اش ابتکارات و تغییراتی در فلسفه ارسطو داده است و مقلد محض نیست. یک نظام دیگر نظام "فلسفه اشراقی" است که در قرن هفتم توسط شهاب الدین سهروردی اهل قریه سهرورد زنجان این نظام تأسیس می شود که نوعی "احیای فلسفه ایران" باستان است به گونه ای که همراه با آموزه های قرآنی و اسلامی آمیخته شده و در واقع تکمیل، تدوین و عرضه داشت جدیدی است و صبغه ای عارف مشربانه دارد. اما نظام سومی که در عصر صفوی در ایران به وجود آمد و در قرن ۱۰ و ۱۱ این نظام شکل گرفت "حکمت متعالیه" (Transcendent Theosophy) است که در واقع نوعی فلسفه استدلالی - عرفانی در آمیخته با مباحث الهیاتی و اعتقادی است. یعنی آمیزه ای است از فلسفه ابن سینا که یک فلسفه استدلالی و بحثی است و حکمت اشراقی که گونه ای عرفان نظری یا فلسفه آغشته به عرفان است و در عین حال با مباحث اقتصادی، آیات قرآنی و احادیث دینی نیز آمیخته شده و نوعی "فلسفه دین" (Philosophy of Religion) یا "کلام فلسفی" (Philosophical Theology) را پدید آورده است که حاوی فلسفه محض، فلسفه دین، الهیات، تفسیر کتاب مقدس (قرآن مجید) و عرفان نظری است و با ما بعد الطبیعه خشک ارسطویی بسیار فاصله دارد.

فلسفه بوعلی بحثی و استدلالی (Discursive) بود و فلسفه سهروردی که فلسفه اشراقی (Illuminative) و عرفان مآبانه بود. در "حکمت متعالیه" هردو جنبه هست. لذا کسی که در "حکمت متعالیه" کار می کند باید علاوه بر دانستن فلسفه ابن سینا، فلسفه سهروردی، نظامهای فلسفی قبلی و دانستن کلام اشعری و معتزلی با آثار عارفان بزرگ گذشته نیز عمیقاً آشنا باشد تا این فلسفه تألیفی و ترکیبی و تلفیقی (Synthetic) یعنی فلسفه

امام خمینی در چند رشته و در چند علم تخصص داشتند. ایشان فقیه، متکلم، مفسر و ادیب و شاعری توانا بودند. از ایشان یک "دیوان شعر" بسیار زیبا باقی مانده که نشانگر تبحر و تسلط ایشان در غزل عاشقانه عرفانی است. نامه ها و پیامهایی نیز نوشته اند که هم نثری زیبا و جذاب دارند و هم مشتمل بر مباحث اجتماعی، سیاسی، عرفانی، فلسفی و الهیاتی است و بخشی از میراث علمی ارزشمند ایشان محسوب می شود که نیاز به تحلیل جداگانه دارند.

علاوه بر اینها در علم رجال، در علم حدیث و در دو دانش فقه و اصول نیز از سرآمدان این علوم بودند. بخصوص در "علم اصول فقه" به لحاظ پختگی فلسفی ای که ایشان داشتند از بسیاری قواعد فلسفی که در "علم اصول فقه" - و نه خود فقه - استفاده می شود ایشان با توانایی و تبحر و احاطه و خبرویت بحث کرده اند. مثل "قاعده الواحد" که یکی از مباحث مشکل فلسفه اسلامی است. "الواحد لا یصدر عنه الا الواحد" که در بحث علیت مطرح می شود و کسانی که با فلسفه اسلامی آشنایی دارند می دانند که پهلوانان این وادی چگونه در مورد این قاعده دچار مشکل شده اند. ولی حضرت امام در درسهای "خارج اصول فقه" شان از قواعد فلسفی در "علم اصول فقه" بهره گرفته اند چون استاد مسلم فلسفه بودند، نه تنها مدرس فلسفه که صاحب نظر هم بودند. ایشان ابتکاراتی هم در فلسفه دارند. تعلیقه ای که بر کتاب "اسفار" ملا صدرا نوشته اند نشان می دهد که در مواردی با ملاصدرا، فیلسوف بزرگ عهد صفوی، اختلاف نظر دارند و کاملاً مشخص است که ایشان اهل نوآوری بودند و شهامت اظهار نظر داشتند که خصلت ارزشمند و کمیابی است.

نظام فلسفی یا مکتب فلسفی مورد قبول امام خمینی نظام فلسفی "حکمت متعالیه" است که آمیزه ای از فلسفه ابن سینا، سهروردی و عرفان ابن عربی است. در فلسفه اسلامی، بخصوص در سنت فلسفی کشور ما ایران، ما سه نظام فلسفی متمایز داشته ایم. یکی نظام



(Being and Essence) بحث می کند تا حدی می شود گفت که نزدیک به نظام فلسفی صدرایی است. هر چند در فلسفه صدرایی و نیز نگرش فلسفی امام خمینی، نظام ابن سینا با نظام فلسفه سهروردی مخلوط می شود، تلفیق و ترکیب می شود و با عرفان ابن عربی و عرفان عارفان مسلمان توأم می شود و یک نظام جدید و بدیعی به وجود می آورد که نه عین نظام فلسفی ابن سینا و نه عین نظام فلسفی سهروردی است. بلکه چیز جدید و نوینی است که بعد از اینکه در عصر صفوی پدیدار شد بیش از چهار یا پنج قرن است که در حوزه های علوم دینی شیعه و بعضی از کشورهای مسلمان نشین دیگر این فلسفه همواره و همچنان فلسفه غالب و رایج است.

بعضی از مقامات رسمی مسیحیت سن توماس آکویناس را "بزرگترین فیلسوف قرون وسطی" نامیده اند و سیطره وی بر حلقه های فلسفی مسیحی همچنان باقی است. البته محققى مثل هانز کربن معتقد است که نمی توان ملاصدرا را همتای آکویناس دانست بلکه اگر بتوان آکویناس، بوناونتوره و عارفی مثل یاکوب بومه را مثلاً در فردی واحد جمع کرد می شود ملاصدرا.

توماس آکویناس در واقع در حد فلسفه ابن سینا و ارسطو توقف کرده در حالیکه فلسفه ملا صدرا که فلسفه مقبول امام خمینی (ره) هم هست فراتر از این می رود. فلسفه ابن سینا، فلسفه سهروردی، کلام اشعری و معتزلی را پشت سر می گزارد و در اثر امتزاج با آیات قرآنی و نظرات عرفانی نوعی فلسفه عارف مشربانه و دل انگیز تأسیس می کند که امام خمینی در کتاب "تعلیقه بر اسفار" که باصطلاح یک کومنتار و تفسیر گونه ای است بر فلسفه ملا صدرا، پرتوی از آن را بازتاب داده است. ایشان در آثارشان مثل مصباح الهدایه، تعلیقات بر فصوص و مصباح، شرح دعای سحر - همه جا اختلاف نظراتش را با ملاصدرا، قاضی سعید قمی، ابن عربی و دیگر حکیمان و عارفان مسلمان و حتی استادان خود توضیح

ملاصدرا را بتواند درک کند. امام خمینی به این فلسفه کاملاً آشنایی و تسلط داشتند و سالها نیز کتابهای ملاصدرا را تدریس کردند و شاگرد پروریدند.

در باره "نگرش فلسفی امام" (ره) عرض کردم که ایشان ساختار و اصول اصلی "حکمت متعالیه" ملاصدرا را پذیرفته بودند و خود نیز نوآوریها و ابتکاراتی داشتند. حکمت متعالیه چیست؟ حکمت متعالیه نوعی فلسفه شهود آمیز و عرفان مآبانه و الهیاتی است که می کوشد تا میان داده های عقلی و استدلالهای منطقی با مکاشفه های عرفانی و آموزه های وحیانی شریعت جمع کند. فلسفه ای عرفانی آمیز و الهیاتی که عمدتاً به مباحث وجود و هستی شناسی می پردازد و بخشی از آن نیز همچون علم کلام صرفاً درباره خداشناسی و عقاید دینی است.

اگر ما بخواهیم معادلی در مسیحیت برای "حکمت متعالیه" ذکر کنیم باید از "سن توماس آکویناس" اسم ببریم. البته سن توماس آکویناس خود اعتراف می کند که وامدار و مدیون فیلسوفان اسلامی است. او رساله کوچکی دارد به نام "در باره وجود و ماهیت". تقریباً در هیچ صفحه ای نیست که از ابن رشد و ابن سینا اسم نبرد. هر جا که می گوید المفسر یا الشارح (The commentator) مقصودش ابن رشد است که تفسیری عمیق و مفصل بر کتاب "مابعدالطبیعه" ارسطو نوشته و هر جا از "متافیزیک شفا" یاد می کند مقصودش کتاب "الهیات شفا" از ابن سیناست. علاوه بر اینکه بیش از ۶۰ جلد کتاب "مجموعه الهیات" (Summa Theologia) و دیگر آثار فلسفی و الهیاتی دارد. سن توماس آکویناس یکی از بزرگترین فیلسوفان قرون وسطی است که ارسطوئی مشرب است ولی آنچه دارد در واقع از دو فیلسوف مسلمان ابن سینا و ابن رشد گرفته است حتی تفسیر آثار ارسطو را از طریق آندو کسب کرده است. اما از آنجا که بحث او در باره وجود و هستی است، در باره وجود و ماهیت



این کتاب را داشته باشد دکتر یا مجتهد فلسفه شمرده می شود. فلسفه ملا صدرا همانطور که اشاره کردم یک فلسفه بحثی و استدلالی (Discursive) محض نیست کسی می تواند این فلسفه را بفهمد که اهل سیر و معرفت باشد. شما در کشور آلمان عارفان بزرگی مانند مایستر اکهارت (Meister Eckhardt) هاینریش زوزو، یاکوب بومه، جان تاولر و عارفان مکتب راین (همان مکتب رود راین) را داشته اید. آنچه که محققان امروز به آن رسیده اند آن است که آثار، مواعظ و خطبه های اکهارت، تحت تأثیر و الهام عارف بزرگ مسلمان در قرن هفتم یعنی ابن عربی نوشته شده است. "حضرت امام" (ره) در سنین ۳۷، ۳۸ سالگی بر کتابهای دشوارفهم ابن عربی مثل "فصوص الحکم" تعلیقه و حاشیه نوشته اند و یکی از بزرگترین مدرّسان این کتاب ابن عربی بوده اند و در حوزه عرفان ابن عربی هم صاحب نظر بوده اند که "تعلیقات" شان نیز به چاپ رسیده است. می خواهم نتیجه گیری کنم که فلسفه اسلامی در ایران از عصر صفوی به بعد تحول پیدا کرد ولی در کشورهای عربی و اسلامی از قرن هفت و با ظهور ابن رشد خاتمه یافت و دفتر فلسفه بسته شد. ولی در قرن هفت ایران شاهد شکوفایی فلسفه است. بزرگانی چون "خواجه نصیرالدین طوسی، سید حیدر عاملی، خاندان ابن ترکه اصفهانی (صائن الدین علی بن محمد بن ترکه اصفهانی) ظهور می کنند. و بزرگان دیگری مثل صدرالدین دشتکی، غیاث الدین دشتکی و کسانی مانند علامه قطب رازی، قطب الدین شیرازی، شهرزوری شارح حکمت اشراق، سید حیدر آملی، فیض کاشانی، لاهیجی، ملا مهدی نراقی، ملاعلی نوری" ظهور می کنند و اینها در واقع کسانی هستند که سنت فلسفی را ادامه می دهند. فلسفه بخصوص در مسیحیت کاتولیک به توماس آکویناس ختم می شود و پس از او تا زمان ما توماس گرایان و شارحان و شاگردان و پیروان مکتب او راهش را ادامه می دهند. هرچند که فلسفه مدرن با دکارت آغاز شده و با مالبرانس، اسپینوزا و لایبنیتس ادامه می یابد و حکیمانی همچون هیوم، کانت، هگل نیز راهی جداگانه می روند که چندان قرابتی با راه آکویناس ندارد و شرح این ماجرا در این مجال نمی گنجد.

داده است. این کتاب پس از سالها گم شدگی، با حواشی و تعلیقات امام خمینی (ره) پیدا شده و اکنون به چاپ رسیده است. علاوه بر اینکه حضرت امام خمینی (ره) با آثار میرداماد بخصوص کتاب "القبسات" او نیز آثار ابن سینا و حکیم سبزواری کاملاً آشنا بوده و آثارشان را هم درس گرفته و هم درس داده است. امام با آثار حکیم سبزواری بخصوص کتاب "شرح المنظومه" آشنایی داشته و نزد آیت الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی آن را فرا گرفته و همچنین در فلسفه استادان دیگری هم داشته است. متأسفانه بعد مبارزاتی و اجتماعی شخصیت و زندگی ایشان و فعالیتهای ایشان در عرصه سیاسی موجب شده است که تا حد زیادی شخصیت علمی ایشان و به ویژه ابعاد فلسفی - عرفانی ایشان مورد غفلت قرار بگیرد و این بر عهده فرزندان است تا امروز بدین مهم همت گمارند و با تشکیل جلسات و همایش های علمی به بررسی آرای فلسفی ایشان بپردازند. امید است این کاستی به زودی جبران پذیرد.

ملا صدرا که نام اصلی او صدر الدین شیرازی است در دو مکتب اصفهان و شیراز تحصیل کرده و پرورده شده است. کتاب اصلی او که شاهکار اوست یک دوره ۹ جلدی است به نام "اسفار"، و نام کامل آن "الاسفار الاربعه العقلیه فی الحکمه المتعالیه" است، که در واقع بر اساس "سفرهای چهار گانه عارفان" که از خود و طبیعت تا خدا به سیر باطنی و درونی می پردازند و در درون جانیشان سیر و سلوک می کنند تا به قرب الهی برسند تنظیم شده است. لذا "اسفار" به معنای سفرهای اهل سلوک و عارفان است که کل مباحث فلسفی را صدرالدین شیرازی برای نخستین بار بر اساس "چهار سفر عرفانی" عارفان ترتیب داد و کتاب اصلی او یعنی "اسفار" (دوره ۹ جلدی) را امام خمینی (ره) سالیانی پیش از این برای کسانی مانند استاد مطهری، آیت الله سید عزالدین زنجانی، مرحوم آیت الله سدهی، مرحوم آیت الله فکور یزدی و بزرگان دیگری تدریس می کردند و همواره از متخصصان مبرز و ممتاز در تدریس این کتاب به شمار می روند. در فلسفه اسلامی اگر کسی قدرت تدریس



توماس آکویناس در آثار مارتین لوتر، مانند ارسطو، با عنوان تحقیر آمیز "بچه مدرسه" نامیده می شود. و لذا فلسفه در پروتستانتیزم رفته رفته به حاشیه رانده شد و تئوریهای هرمنوتیکی و "الهیات دیالکتیکی" بارت و بخصوص روش "نقد متون" و "نقد تاریخی" و نیز روش "اسطوره زدایی" رودلف بولتمان از "کتاب مقدس" تفکر فلسفی ارسطویی رایج را پس زد و به تدریج جانشین فلسفه توماس گرایبی شد. اما در شاخه کاتولیک فلسفه "توماس گرایبی" (Thomism) به عنوان "توماس گرایبی استعلایی" (Transcendent Thomism) و یا "توماس گرایبی جدید" توسط کسانی مانند ژاک ماریتن، اتین ژیلسون از فرانسه، آرماندائور، فردریک کاپلستون و دیگران احیا شد و الآن فلسفه مقبول کلیسای کاتولیک البته در کنار "هرمنوتیک دینی" همین فلسفه تومیسیم (توماس گرایبی) است. البته پاپ قبلی و پاپ فعلی با فلسفه هایی مثل فنومنولوژی، اگزستانسیالیسم، فلسفه کانت نیز آشنایی داشتند و از آن بهره می بردند. اما سخن در فلسفه رایج و حاکم است. این در حالی است که رساله معروف توماس آکویناس به نام "راههای پنجگانه" یا "طرق خمس" (The Five ways) که پنج دلیل را برای "اثبات وجود خدا" ذکر می کند: از راه امکان، اتقان صنع، حدوث زمانی، علیت و حرکت که هر پنج دلیل از فلسفه ابن سینا و فلسفه ابن رشد گرفته شده است. در حالیکه شما می بینید حضرت امام خمینی در نامه ای که به رهبر اتحاد شوروی سابق، گورباچف، می نویسد و او را به آشنایی با معارف اسلامی دعوت می کند، در همین نامه ۳ صفحه ای دلایلی برای اثبات وجود خدا و بحثهایی در باره علیت، حدوث، امکان و حرکت، علم حضوری، نفس مجرد، آگاهی و ادراک بر اساس ترمینولوژی فلسفی مطرح می کند که کاملاً جدید هستند و یا اینکه با تقریر و بیانی نوین مطرح شده اند. ایشان در آن نامه از گورباچف دعوت می کند که به آثار سهروردی و خواجه نصیر رجوع کند. با ملاصدرا، ابن سینا و ابن عربی آشنا شود. ابن عربی غول عرفان اسلامی است. بعد از معصومین (ع) استاد مطهری معتقد هستند، که عارفی بدین بزرگی ظهور نکرده که بیش از ۱۴۰۰ اثر از او به جا مانده و بیش از ۸۰۰ اثر او را پروفسور عثمان یحیی یافته و بعضی را

ارتدکسها راه جدایی را می روند و به یک نوع "الهیات عرفانی" می رسند مانند ولادیمیر لاسکی که کتاب (The Mystical Theology of the Eastern church) را نوشته و پروتستانها که اصلاً معتقدند متون مسیحی را باید از مقولات و مفاهیم یونانی پاکسازی کرد و کسی مانند کارل بارت سیستم "الهیات دیالکتیکی" را مطرح می کند و بخصوص نظریه های هرمنوتیک برای تفسیر "کتاب مقدس" در مکتب الهیاتی پروتستان شکل می گیرد که تا امروز هم کسانی مانند هانس کونگ، شاگردان بارت و رانر همین راه را ادامه می دهند که در اصل از شلایرماخر شروع شد. هانس کونگ نیز شاگرد معروف بارت و رانراست و بیشتر اشتغال به الهیات دارد ولی دیگر متکلمان مسیحی پروتستان و حتی برخی کاتولیکها نیز در این زمینه به فلسفه یونان رجوع نمی کنند. بدینسان هرمنوتیک و الهیات جانشین فلسفه می شود. امروز در جهان مسیحیت به الهیات بیش از فلسفه بها می دهند. یکبار از الهیدان معروف و همکار برجسته هانس کونگ، پروفسور کوشل در باره فلسفه در آلمان معاصر پرسیدم گفت: "از عالمان الهیات بپرس نه از فلاسفه. امروز دیگر کسی به دنبال فلسفه محض نیست و الهیات بسیار مقبول تر است. فلسفه با هابرماس و پُست مدرن ها در آلمان به بن بست رسیده است."

اما در ایران و در عصر صفوی پهلوانی مانند ملاصدرا ظهور می کند و بعد از او کسانی مانند ملامحسن فیض کاشانی، عبدالرزاق لاهیجی، آقای محمد بید آبادی، ملاعلی نوری، ملا عبدالله زنوزی، آقای علی حکیم مدرس زنوزی صاحب کتاب "بدیع الحکم" این فلسفه ادامه پیدا می کند تا یک قرن پیش که حکیم سبزواری و بعد از او "علامه طباطبایی" و "امام خمینی" (ره) ظهور می کنند که دو قطب فلسفه اسلامی در ایران امروزند و اکنون شاگردان این دو بزرگ هستند که عهده دار کرسی های تدریس فلسفه اسلامی در حوزه های علمیه قم، تهران، مشهد، اصفهان، شیراز و دیگر شهرهای ایران هستند و چراغ حکمت را در دیار ما فروزان نگهداشته اند.



نیز ویرایش نموده و به چاپ رسانده است. وی در طول ۳۰ سال در دانشگاه معروف سوربون در فرانسه نسخ خطی و میکرو فیلمها را از کتابخانه های سراسر جهان جمع کرد و تلاش کرد در ۳۵ جلد یکی از آثار ابن عربی به نام (فتوحات مکیه) را منتشر کند که اجل به او مهلت نداد و تنها ۱۳ جلد آن را توانست به چاپ برساند. شما ببینید بزرگترین فیلسوف قرون وسطی مسیحی توماس آکویناس عمیقاً وامدار ابن سینا و ابن رشد است و از سیر بعدی فلسفه اسلامی و تفکر فلاسفه مسلمان بی بهره است. ولی امام خمینی بر شانه های ابن سینا و ابن رشد می ایستد. بر شانه های سهروردی می ایستد و از آن فراتر می رود. بعداً نظام "حکمت متعالیه" که تأسیس می شود با استفاده از آیات قرآنی و با عرفانی که خودش در خلوص باطنی خود با خدا یافته به دست این بزرگوار از نو معماری می شود و در حقیقت یک ساختار جدیدی از فلسفه به عالم علم عرضه می شود که ما باید امروز دیگر از "فلسفه نو صدرايي" و یا "فلسفه صدرايي معاصر" سخن بگوییم، نه حکمت صدرايي کهن و کلاسیک. چرا که فلسفه صدرايي با ابتکارات علامه طباطبایي و شاگردان او و استادانی همچون امام (ره) در ایران امروز تحول یافت، اوج گرفت و به بالندگی رسید بگونه ای که در کل جهان اسلام فلسفه ای بی همتا و بی نظیر است. چنین فلسفه ای نه در الازهر هست نه در دانشگاههای مراکش و الجزایر، لیبی و عراق و نه در سوریه و نه حتی در شبه قاره. هر چند دانشمندی از این کشورها با فلسفه ملاصدرا آشنا شده و روی آن کار می کنند ولی ابتکار و اداعی ندارند و شارح فلسفه صدرايي اند نه بیشتر. کسانی هم هستند که پیرو یکی از فلسفه های غربی اند و راهشان جداست و کاری با فلسفه ملاصدرا و حتی فلسفه اسلامی ندارند. وقتی ما در کنفرانسهای بین المللی با اساتید فلسفه اسلامی صحبت می کنیم برای مثال با شاگردان شیخ مصطفی عبدالرزاق فیلسوف بزرگ مصری، دکتر ابراهیم مدکور رئیس فرهنگستان مصر و وزیر علوم وقت، مصطفی غالب و محمود ابو ریان و دیگران که شاگردان شیخ مصطفی عبدالرزاق بوده اند اعتراف می کنند ما بیش از دوران ابن رشد چیزی از فلسفه اسلامی نمی دانیم و از سیر بعدی آن بی خبریم. برای نمونه کتاب "تمهید لتاریخ

الفلسفه الاسلامیه" نوشته مصطفی عبدالرزاق را که شیخ الفلاسفه الاسلامی در مصر است و شاگردان او در الازهر در کرسی های فلسفه اسلامی تدریس می کنند ملاحظه کنید که آنان به اعتراف خود بعد از ابن رشد دیگر چیزی از فلسفه اسلامی نمی دانند. در حالیکه در ایران بعد از ابن رشد تازه خواجه نصیرالدین طوسی و قطب الدین رازی ظهور می کنند که شرح بر "اشارات ابن سینا" می نویسند و فلسفه حیاتش را با شتاب و نشاط و انرژی ادامه می دهد. متأسفانه این بُعد از شخصیت امام خمینی مجهول باقی مانده است. لذا گاهی می بینید که مخالفان ایشان یا مخالفان جمهوری اسلامی از سر بی سوادی و جهل یا غرض ورزی و عناد، می گویند امام خمینی یک مقداری با فلسفه ارسطو آشنا بوده است و قدری نیز با افلوطین! اینها نمی دانند فلسفه در ایران چه سیری داشته و حتی فلسفه ملاصدرا را نمی توان گفت که فلسفه نو افلاطونی یا ارسطویی بوده است، چه رسد به امام خمینی که تازه ملاصدرا را هم نقد می کند و بر شانه های آن غول بزرگ فلسفه می نشیند. این مدعیان وطن پرستی حتی فلسفه ایرانی کشور خودشان را نمی شناسند و نسبت به سیر فلسفه در ایران به شکل تأسف آوری جاهلند! در فلسفه ای که امام خمینی طرفدار و مدافع آن هست، چند اصل وجود دارد که در فلسفه یونان و در فلسفه اسطو وجود نداشته و اینها از ابتکارات صدرالدین شیرازی، علامه طباطبایي، امام خمینی و فیلسوفان بزرگ دیگری مثل آیت الله سید ابوالحسن قزوینی است که استاد امام خمینی بوده اند. یکی از بحثها "اصالت وجود" است. دیگر اصول شامل اشتراک معنوی وجود، بدهت وجود، زیادت وجود بر ماهیت، بساطت وجود، صرافت وجود، تشکیک وجود می شوند که نوعی "وحدت وجود" فلسفی است و در کل، چیزی است شبیه آنچه که هایدگر کوشید در کتاب "هستی و زمان"،

“Sein und Zeit“ ارائه کند. در کتاب "هستی و زمان" که شاهکار هایدگر بشمار رفته است و یکی از ده کتاب تأثیرگذار در کل تاریخ تفکر فلسفی بشر خوانده شده است. تلاش



... یا از متون شیعی در کلام و فلسفه و عرفان یا در باره تاریخ اسلام، یک کتاب در باره شیعه، فقه و اصول یا تفسیر قرآن از شیعه و سنی به بنده معرفی کنید که در دانشگاههای اینجا تدریس و بر روی آن کار شود و جزء کتب آموزشی و متون درسی رسمی و نوشته عالمان بزرگ ما باشد. این آزادی و گشاده فکری که در ایران هست به خاطر غنای این سنت فلسفی است که در ایران است. به خاطر این فلسفه غنی اسلامی است که توسط ابرمردهایی مانند امام خمینی و علامه طباطبایی تا امروز حفظ شده و به دست ما رسیده است. لذا ترس و واهمه ای نیست که فلسفه های جدید مثل تفکر "پست مدرن" و افکار کسانی مانند میشل فوکو، هابرماس، لیوتار تا فمینیستهای فرانسوی، ایریگاری، ژولیا کریستوا، لاکان، ژیل دلوز، پیر بودریو، ژان بودریار، پل دمان در جامعه انقلاب کرده ما مطرح شود. از آثار ریچارد رورتی در ایران ترجمه و چاپ شده نیز ترجمه های تعدادی از آثار ژاک دریدا، آدورنو، هورکهایمر، لویناس و دیگران نیز در دسترس اهل کتاب است. کشوری که با این فضای باز فلسفی و متنوع روبروست، که من الآن پیش از جلسه و در دفترم چند دقیقه ای با آقای دکتر آلستر قائم مقام آقای دکتر هوبر رهبر پروتستانهای آلمان صحبت می کردم ایشان حیرت کردند که چقدر کتاب در کشور شما چاپ می شود و پاسخ من این بود که تازه اینها مشتی از خروار است! آنوقت در مورد چنین کشوری فریاد بر می آورند که آزادی نیست و اختناق حاکم است! در حالیکه الحادی ترین فلسفه ها از کتب آلبر کامو و سارتر و دیگر ملحدان اگسیستانسیالیست فرانسوی تا کارهای مارکس، مائو، لنین و ملحدان روسی و کارهای راسل در کشور ما بارها تجدید چاپ شده و می شود. آیا این داوری منصفانه و واقع گرایانه است؟ حتی مکاتبات هایدگر با خانم هانا آرت، مکاتبات آلبر کامو، نامه های وی، آثار هِگِل، کتاب معروف او بنام "پدیده شناسی ذهن" و دیگر آثار او، شوپنهاور و آثار مارکس، انگلس، لنین، تروتسکی، پلخانف، لوئی آلتوسیر و دیگر مارکسیست های معروف همه در ایران تجدید چاپ می شوند و این تنوع در کمتر کشوری مشاهده می شود. حضرت امام با فلسفه غرب نیز آشنا بوده اند و در کتاب "کشف الاسرار" از

شده در باره هستی بحث شود و او "پرسش هستی" را که به اعتقاد او فراموش شده بود از نو مطرح کرده یعنی اینکه که "چرا موجودات بجای آنکه نباشند و جود دارند؟" هیدگر نیز به مسئله وجود توجه کرده و وجود را به تحلیل گرفته است و از این حیث از میان فلاسفه دوران مدرن شباهتی با فلسفه هستی محور اسلامی دارد. البته هرگز نمی خواهیم بگوییم که امام خمینی هایدگری بوده یا تفکری مثل او داشته است بلکه فقط به لحاظ توجه فلاسفه وجودی مثل هایدگر به "مسئله وجود" شباهتی اندک میان ایشان وجود دارد و گر نه تفکر فلسفی امام ریشه ای الهی و دینی و مایه های قوی عرفانی دارد و تفاوتهای اساسی با مشرب کسانی چون هایدگر دارد. فلسفه هایدگر زمینی است و راهی به تعالی ندارد. اومعتقد بود هستی یعنی عالم داشتن، افق داشتن و به تاریخیت هستی و تاریخمندی آن بسیار نظر داشت. در حالیکه این تلقی در میان فلاسفه اسلامی نیست و تفکر الهی حکیمان اسلامی بطور قطع با نگرش فلسفی محدود کسانی مثل هیدگر متفاوت است. امروز چند ترجمه همزمان از کتاب "هستی و زمان" هایدگر در ایران چاپ شده که دوتای آنها به بازار آمده و چند ترجمه نیز زیر چاپ است. کشوری که به غلط در مطبوعات غربی و در بعضی رسانه ها می گویند که در آنجا آزادی نیست. در دیپارتمانهای ما آرا و آثار مارتین لوتر را تدریس می کنند. کتابهایی از بزرگترین لوتر شناسهای دنیا مانند هایکو آبرمان که یکی از ۱۰ لوتر شناس بزرگ دنیا است آزادانه چاپ می شود و در دیپارتمانهای ادیان دانشگاههای ما تدریس و روی آنها بحث می شود. در باره "الهیات تاریخی" از آثار پانبرگ که اکنون زنده است و در دانشگاه های توبینگن، مونیخ و هایدلبرگ درس می دهد استفاده می شود یا در باره تاریخ کلیسای کاتولیک و آثار متکلمان معاصر آنها به عنوان مثال پروفیسور هانس کونگ آثاری ترجمه شده و مورد بهره گیری دانش پژوهان است. بسیاری از آثار شلایر ماخر، پل تیلیخ، بولتمان، یاسپرس، اوانمونو، گابریل مارسل، مک کواری، لویناس، مارتین بوبر، متفکران مسیحی و یهودی ترجمه و چاپ شده است و دانشجویان و استادان ما از آنها بهره می برند. شما یک کتاب از منابع اصلی ما مثل اسفار، شفا، اشارات، منظومه و



این موضوع نوشته اند. در حالی که مراجع تقلید دیگر وقتی به آنجا رسیده اند نوشته اند: "قلم چون به اینجا رسید سر بشکست!" که نقل می کنند یکی از بزرگان مراجع فرموده بود "قلم اینجا نباید سر بشکند، اگر هم قرار باشد سر بشکند باید در جاهای دیگر و مباحث دشوار دیگری که هست سر بشکند!" یعنی هنوز پیچ و خمهای فلسفی فراوانی وجود دارد. بحثهای مردافکنی که قلم بدانجا برسد سزااست که سر بشکند نه اینجاها که مطلب غامض و پیچیده نیست و قابل حل است. ولی امام پهلوان این عرصه بود. اینها را بدون گزاف و تعصب عرض می کنم. آنچه می گویم حاصل سالهای فراوانی از عمر و جوانی این حقیر است. که به تحصیل گذشته و درس گرفته و درس خوانده ام و مدام به تدریس و تحقیق اشتغال داشته ام. ۹ جلد کتاب فلسفه "اسفار" ملا صدرا، بین ۸ سال تا ۱۴ سال تدریس آن طول می کشد! فیلسوف بزرگ میرزا مهدی آشتیانی، بعضی اساتید من می فرمودند نزدیک به ۱۴ سال یک دوره "اسفار" را به تمامی تدریس کرده بود. خود آیت الله جوادی آملی این دوره تدریس را به ۸ سال رسانده اند. حضرت امام (ره) این دوره را هم درس داده اند و هم درس گرفته اند! از ملا صدرا بیش از ۵۱ اثر بجا مانده که چند اثر دیگر نیز به ایشان نسبت داده شده است. آنچه که در دسترس است حدود ۵۱ اثر است که فقط یک اثر آن کتاب ۹ جلدی "اسفار" است. آنها با تعلیقه ها و کمنترهای متفاوت از فیلسوفان مبرز گذشته و حال همچون ملاعلی نوری، حکیم سبزواری، آقا محمد رضا قمشه ای، علامه طباطبائی و دیگران. مطالعه و فهمیدن این نظرات و آرا کار یک عمر است و استعدادی بسیار فوق العاده می خواهد. بعلاوه صبوری و پشتکار و درس و بحث، تحقیق و کنکاش مدام که کار آسانی نیست. همتهای مردانه و عزمهای استوار خستگی ناپذیر با هوشی سرشار و ذهنی باز و وقاد و هاضمه ادراکی توانمند لازم است که این مباحث دشوار را بفهمد و هضم کند. امام خمینی (ره) یکی از زبندگان و سرآمدان این وادی بوده است. و امروز هرزه گوینان و هرزنویسان بیسوادی که شک ندارم از روخوانی ساده نیم صفحه "اسفار" یا دیگر کتب فلسفه اسلامی و آثار ابن سینا، سهروردی و ملا صدرا نیز عاجزند زبان به طعن می گشایند و

دکارت، کانت، هگل و فلاسفه جدید غربی نام می برد و نقل قول می کند و به آثار آنان ارجاع می دهد. البته می دانیم که ایشان به زبانهای اروپائی آشنا نداشتند اما از طریق ترجمه های فارسی یا عربی بخوبی از این آثار استفاده کرده اند و با نظری فیلسوفانه و منتقدانه به ارزیابی بعضی آرای فلاسفه غربی بخصوص فلسفه دوران مدرن پرداخته اند که این نیز نشانه زمان شناسی، بصیرتمندی و حریت فکری ایشان است. علاوه بر این مطالعات فلسفی که گفتیم، ابعاد باطنی شخصیتی و سیر و سلوک ایشان به حدی است که در حدود سن ۲۷ سالگی شرح عرفانی بر "دعای سحر" می نویسد آنها به زبان عربی. که امروز بعضی از روحانیان و عالمان بزرگ که عرفان نخوانده اند (و البته این حقیر نزد بعضی عرفا تلمذ کرده ام و در محضرشان متون عمده و اصلی عرفان اسلامی را به درس خوانده ام که از همکلاسان حضرت امام بودند و بنده توفیق شاگردی ایشان را داشته ام مانند آیت الله روشن و دیگران) گاهی عبارتی را از کتابهای ایشان از من می پرسیدند که مثلاً معنای "احدیت الجمع" چیست و با "احدیت جمع الجمعی" چه فرقی دارد؟ یا مثلاً "احدیت با واحدیت" چه تفاوتی دارد؟ و در نمی یافتند چون عرفان نخوانده بودند لذا درک آثار امام برایشان دشوار بود. یا مثال دیگری بزنم. امام رساله ای دارند در "طلب و اراده" که از بحثهای مشکل "علم اصول" فقه است. این عنوان در واقع تعبیر دیگری از بحث "جبر و اختیار" است. در "رساله طلب و اراده" حضرت امام وقتی کتاب "کفایة الاصول" را تدریس می کردند به این بحث طلب و اراده که می رسند رساله جداگانه ای می نویسند در باره بحث جبر و اختیار که آیا افعال آدمی از آن خود اوست، آیا ما خالق اعمالمان هستیم یا خالق اعمال ما خداست و یا اینکه هر دو فاعلیت داریم در طول هم و به اصطلاح حکیمان ژرف اندیش: "الفعل فعلنا و هو فعل الله". عمیقترین بحث های تخصصی فلسفی در همین رساله کوچک "طلب و اراده" مطرح شده است. و می دانید که یکی از دشوارترین و غامضترین معضلات فلسفی کل تاریخ بشری همین مسئله "جبر و اختیار" است که بسیاری از فلاسفه آن را مسئله ای لاینحل می دانند. ولی ایشان یک رساله مستقل در باره



المراتب و اکمل المراتب. و فوق همه مراتب که خود خداست. پس در عالم وجود یک سلسله مراتب وجود دارد. هستی ها دارای درجاتی از نقص و کمال اند. تا مرحله ضعیف و نازل و مرتبه موجودات مادی و قوه و امکان. البته هوشیار باید بود که تعبیر مرتبه "شدید و اعلا" برای خداوند یک تعبیر مجازی است. و در کنار این اصول هستی شناسانه مباحث دیگری مثل "حرکت جوهری" است که در واقع زمان و حرکت را به عنوان بُعد چهارم جسم و ماده مطرح می کند همان که بعدها انیشتین "در نظریه نسبیت" خودش با تکیه بر اصول فیزیکی و تجربی به آن می رسد که طبق آن اشیاء و اجسام مادی بُعد چهارمی هم دارند و آن حرکت و زمان است که در متن هستی مادی حضور دارد. حرکت یک امر بیرون از ذات موجودات نیست. خود هستی است که حرکت آلود است، بی قرار و نا آرام است و دم به دم در تکاپو و تلاش است و در تمام هستی همچون آبخاری خروشان، فیض حق از یک سو جاری است و تحول و بلوغ دم به دم موجودات مادی که روان به سوی معاد هستند از دیگر سو به ظهور می رسد و این چشم انداز نگرشی بسیار هنرمندانه دل انگیز و زیباست. یعنی چشم اندازی هنرمندانه که جهان بینی هنرمندانه ای را هم ترسیم می کند. اینجاست که فلسفه صدرایی این قابلیت را داشت و دارد که با "عرفان" از یک سو پیوند بیابد و از سوی دیگر با آموزه های قرآنی پیوند برقرار کند و راه را بر هنرورزی و "زیبایی شناسی" نیز گشوده سازد. لذا برای آموختن فلسفه صدرایی غیر از آشنایی با تفسیر قرآن و آموزه های دینی حداقل آموزش یک دوره عرفان نیز لازم است تا این فلسفه فهمیده شود، تنها خواندن یک دوره "منطق" برای فهم "حکمت متعالیه" کافی نیست. چون ملاصدرا یک فیلسوف عارف مشرب است و عارفی فیلسوف و فلسفی اندیش. اصولی که در این فلسفه هست مثل معاد جسمانی، مثل بحثی که در انواع و اقسام "مثل افلاطونی" با تقریر خاص ملاصدرا مطرح شده است و یا "برهان صدیقین" که برای اثبات وجود خداست و بر هیچ مقدمه خاصی تأکیده نمی کند جز نظر در خود هستی و از روی آن در واقع به اساس و قعر و کُنه وجود (Ground) می رسد یعنی مبدأ و مبنای وجود همان که در "الهیات سیستماتیک"

با گستاخی از بیسوادی امام سخن می گویند. این اوج وقاحت و بلاهت است! البته عرض خود می برند و زحمت اهل معرفت می دارند. زیرا نزد اهل خرد به زودی رسوا می شوند و طشت جهالت شان از بام می افتد که مگس را به عرصه سیمرغ راهی نیست.

حضرت امام تدریس کتاب "اسفار" را در سالهای قبل از قیام ۱۳۴۱ و بعد از آن شروع کرده بودند و تا آنجا که می شد در یک جمع محدود ایشان این مباحث را تدریس می کردند. این نشانه تسلط و احاطه این مرد بزرگ است. ایشان بی تردید، یکی از بزرگترین فلاسفه این عصر و یکی از شاخص ترین حکیمان الهی همه اعصار بوده اند. ما در ایران وقتی "حکیم" می گوییم به معنای (Sage) در انگلیسی است و نه به معنای فیلسوف عادی (Philosopher). حکیم کسی است که آنچه را که یافته با شهود هم مشاهده کرده است و تنها "علم حصولی" ندارد بلکه آن دانسته ها و اندوخته های ذهنی را به "شهود" و به سرمایه نقد تبدیل کرده است و اسرار هستی را به دیده جان دیده، وجدان کرده و بطور مستقیم و بی واسطه مفهوم دریافته و به مقام "شهود" رسیده است. چنین کسی را در انگلیسی کلاسیک (Sage) و در سانسکریت (Risi) یا "فرزانه مرد" می گویند که نه تنها عالم به دانش مفهومی (conceptual Knowledge) است، اهل استدلال و برهان است بلکه عارفی سفر کرده و مراحل پیموده و به وصال رسیده است. این است بلندای مقام علمی امام و این است تصویری که ما از ایشان داریم. در این تصویر ما او را نه با گاندی، نه با لنین و نه با چگوارا مقایسه می کنیم و نه با دیگر مصلحان یا انقلابیون بزرگ دنیا که فاقد این ابعاد بودند. حتی با دیگر مراجع تقلید و فقیهانی که تنها تخصص و مهارت در دانش فقه و اصول دارند قابل مقایسه نیست. در ادامه دو نکته در باره "حکمت متعالیه" و "نگرش فلسفی امام (ره)" بگویم. حکمت و فلسفه ملاصدرا چنانکه اشاره کردم بر اساس اصول و هستی شناسی خاصی متکی است: مثل اصالت وجود، تقدم وجود بر ماهیت. اینکه هستی یک حقیقت دارای مراتب و درجات است. از ضعیف ترین مراتب تا اقوی المراتب و اشد



"گوهر مراد" و در شرحی که بر کتاب "اشارات" ابن سینا دارد. با آرای ملاصدرا اختلاف نظر پیدا می کند و آزادانه افکار خود را مطرح می کند و می نگارد. در میان فلاسفه قرون وسطای مسیحیت توماس آکویناس با امام خمینی قابل قیاس و مقایسه است. گرچه خود توماس آکویناس چیزی از خود ندارد. از ابن رشد گرفته و شارح ارسطو بوده است. در دوران جدید نیز کسانی مانند هایدگر، مانند اگزیستانسیالیستهای الهی افکارشان با فلسفه امام خمینی از بعضی جهات قابل مقایسه است. و اما اهمیتی که امام خمینی و تفکر فلسفی او برای جهان دارد. اینهمه که سخن گفتیم به چه کار می آید؟ نکته این است که در اوج غوغای فلسفه های الحادی، نیست گرا، پوچ انگار، هوسگرا، سکولار، تفکر دنیا گرا، آخرت ستیز و معنویت ستیزی که بر جهان حاکمیت پیدا کرده اند، عرضه نوعی فلسفه معنویت گرا و عرفان مآبانه، خداگرایانه، عرفانی و استدلالی مثل فلسفه ای که امام خمینی داشتند و حکمت متعالیه ای که به دست صدرا رشد کرد و معرفی شد یک نیاز مبرم برای جهان امروز است. بشر دنیا زده، اسیر پوچی و بی هدفی نیاز به یک نگرش معنوی اصیل دارد. زیستن در این شرایط "شجاعت" می خواهد. به گفته پل تیلیخ "شجاعت بودن" (نام کتاب اوست). در عصری که سرشار از تفکر دنیا گرا، پوچ گرا و نیستی انگاری است زیستن و معنوی ماندن کار دشواری است. لذا فلسفه هایی مثل فلسفه امام خمینی یک ضرورت برای جهان امروز است. یک بار رهبر عزیزمان (دام ظلّه) اعلام کردند که فلسفه ملاصدرا یک فلسفه فولادین است سرشار از استدلال و در عین حال ذوقی، دل انگیز و با یک چشم انداز زیبا! امیدوارم که بیشتر با آثار امام آشنا شوید و در مورد آنها تحقیق کنید. کسانی که آثار امام را مطالعه نکرده اند حق اظهار نظر ندارند. متأسفانه این روزها می بینیم که اظهار نظرهای خام و ناپخته ای می شود که مثلاً ایشان یک آخوند منزوی و گوشه نشینی بودند که پدرشان را سربازان رضا خان از روی انتقام شخصی کشتند و او نیز به انتقام شخصی برخاست و انقلاب کرد! این سخنها سخت خواب آلوده و جهالت آمیز است. اینها تحریف واقعیتها است. این تصویر اصلاً تصویر امام نیست. این تصویرهای مخدوش باید اصلاح شود.

پل تیلیخ و در مذهب پروتستان مطرح شده است جملگی بُعد و وجهی عرفانی دارند و فهم و هضم آنها منوط به آشنایی با عرفان اسلامی است. در آثار تیلیخ بخصوص "الهیات سیستماتیک" او که هر ۳ جلد آن به فارسی هم ترجمه و چاپ شده شباهتهای بسیاری به ملاصدرا و افکار ابن عربی وجود دارد که مناسب است فرهیختگان در مورد آن به تحقیق بپردازند.

گرچه ما معتقدیم در اثر نورانیت قرآن هم عرفای مسلمان و هم حکیمان مسلمان به چیزهایی فراتر از آنچه که در آثار متکلمان مسیحی است رسیده اند و این گزاره نیست و می توانم آن را اثبات کنم. اما در فلسفه ملاصدرا بنیاد بحث بر "وجود" است. چیزی که هایدگر در روزگار ما کوشید در این کشور "مسئله وجود" را از نو زنده کند: پرسش از هستی و اینکه هستی چیست؟ امری تاریخمند است؟ حادث زمانی است؟ بی زمان است؟ بسیط است؟ مرکب است؟ قدیم است؟ ممکن است؟ معلول است؟ بالقوه است؟ بالفعل است؟ هستی را با چه و چگونه باید شناخت. لذا "برهان صدیقین" برهان جدیدی است که ملاصدرا برای اثبات وجود باریتعالی عرضه می کند که بعدها ۶ الی ۷ تقریر متفاوت توسط فلاسفه اسلامی تا علامه طباطبایی از این برهان عرضه شده است ابتکارات خود اوست. بنگرید نو آوری را، حریت فکری را! حرمت و اهمیت تفکر را در اسلام! بخصوص بالندگی سنت فلسفی را در تفکر شیعی! اهل سنت، برادران و خواهران سنی مذهب ما به ابن رشد بسنده کرده اند. دفتر فلسفه با ابن رشد بسته می شود. امدر سنت شیعی و در ایران تازه ورق می خورد و فصلهای جدیدی باز می شود. و فیلسوفان آزاد اندیشی می آیند مانند ملامحسن فیض کاشانی، ملا عبدالرزاق لاهیجی، میرزا ابوالحسن جلوه، میرزا طاهر تنکابنی، میرزا مهدی آشتیانی که از فلسفه و افکار ملاصدرا را انتقاد هم می کنند. ملاصدرا استاد و پدر زن لاهیجی بوده است ولی آنقدر در محیط علمی آزادی بوده که برخلاف فیض که یک صدراپی تمام عیار بوده، ملا عبدالرزاق لاهیجی مدافع فلسفه صدراپی نبوده و در کتاب



از حوصله ای که فرمودید سپاسگزاری می کنم. امیدوارم که در فرصتهای دیگر بتوانم این بحث را ادامه داده و کامل کنم.

کسانی که سالها سختی و دشواری کشیده اند و کارهای ملاحظه را خوانده اند و با این سنت فلسفی عمیقاً آشنا هستند و با فلسفه های غربی نیز کاملاً آشنا و محیط هستند تنها اینها می توانند قضاوت کنند. امیدوارم این مناسبتها که پیش می آید از آن درست استفاده کنیم. ما به گزاف سخن نگفته و به انصاف سخن بگوییم، داوری کنیم و مستند و مستدل بحث کنیم نه دلخواهی یا از روی عقده و کینه. در ایران امروز ما در سایه انقلاب که سکندارش امام خمینی بود این فلسفه اسلامی به بر نشسته و بالیده است و امروز ما در برنامه های "دیالوگ ادیان" به نحو فعال شرکت می کنیم. نه تنها با ارتدکسها، بلکه با بودائیها با زرتشتی ها و پیروان دیگر ادیان آماده دیالوگ سازنده و دوستانه و منطقی هستیم. بنده در بسیاری از برنامه های "دیالوگ ادیان" در کشورم، در واتیکان و در کشورهای دیگر نیز حضور داشته ام. ترس و خوفی در ایران از فلسفه جدید نیست. از سخن ناروا، نا صواب و تحریف حقایق به خشم می آییم. چه کسی است که به پیامبر او، به عزیزترین داشته های او توهین کنند و او سکوت کند. مسلمانان را به خشم می آورند و می آزارند بعد که سخت دل آزرده شدند و غیرتمندانه فریاد اعتراض سر دادند آنها را به خشونت طلبی متهم می کنند! متأسفانه این سناریویی است که در غرب می بینیم و دائماً هم تکرار می شود. متأسفانه برای چاپ یک متن اسلامی - شیعی در دانشگاه های کاتولیکی ما مشکل داریم در حالیکه کتابهای مسیحی و کاتولیکی در دانشگاههای ما حتی تدریس می شود! من چندی پیش در یک جلسه سخنرانی، به آقای "کاردینال له من" رهبر کلیسای کاتولیکی سراسر آلمان (که اخیراً استعفا کردند) ترجمه کتابی را که با مقدمه پاپ ژان پل دوم و حجمی بیش از ۸۰۰ صفحه ترجمه کرده ام تقدیم کردم. کتابی که واتیکان چاپ کرده و رصد خانه واتیکان با مقدمه پاپ ژان پل دوم آن را منتشر ساخته است! ولی آیا در کشورهای مسیحی که مدعی دموکراسی هستند اجازه می دهند که مثلاً کتابی با مقدمه رهبر معظم ما در الهیات شیعی چاپ و تدریس شود؟ براستی کدام کشور از آزادی برخوردار است؟ خردمندان قضاوت کنند.